

پژوهشهای حقوقی

شماره ۹

هزار و سیصد و هشتاد و پنج - نیمسال اول

مقالات

- فراز و فرود حقوق هسته ای جمهوری اسلامی ایران : از شورای حکام تا شورای امنیت
- تشکیل قرارداد در فضای سایبر
- قانون قابل اجرا در حمل و نقل هوایی: بررسی سوانح هوایی فوکر ۲۸ (۱۳۷۳) و سی - ۱۳۰ (۱۳۸۴)
- ممنوعیت حجاب اسلامی در اروپا از نظر موازین حقوق بشر
- جبران خسارات وارده به جمهوری اسلامی ایران به دلیل حملات غیرقانونی ایالات متحد به سکوهای نفتی

موضوع ویژه : حقوق سرمایه گذاری در ایران

- بررسی قانون بازار اوراق بهادار مصوب ۱۳۸۴ و تأثیرات آن بر بازار سرمایه ایران
- موافقتنامه راجع به اقدامات سرمایه‌گذاری مرتبط با تجارت (موافقتنامه تریمز) و آثار حقوقی الحاق ایران به آن
- ابعاد حقوقی انتقال فناوری از طریق سرمایه گذاری خارجی
- سرمایه‌گذاری خارجی در چارچوب قراردادهای ساخت، بهره برداری و انتقال با نگاهی بر
- قانون تشویق و حمایت سرمایه‌گذاری خارجی مصوب ۱۳۸۱
- نظام حمایت از سرمایه گذاران از رهگذر طرح پرداخت غرامت به آنان در حقوق اتحادیه اروپا

نقد و معرفی

- مصلحت اندیشی هیأت عمومی دیوانعالی کشور در واگذاری رسیدگی برخی جرائم اطفال به دادگاه کیفری استان
- چارچوب حقوقی قطعنامه ۱۶۹۶ شورای امنیت در مورد برنامه هسته‌های جمهوری اسلامی ایران
- نظارت جهانی بر اجرای حقوق بشر: از کمیسیون تا شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد





جبران خسارات وارده به جمهوری اسلامی ایران به دلیل حملات غیرقانونی ایالات متحد به سکوه‌های نفتی

سید حسین سادات میدانی *

چکیده: دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی اخیر خویش در ارتباط با پرونده حملات ایالات متحد به سکوه‌های نفتی، علیرغم تأکید بر این واقعیت که اقدام نظامی ایالات متحد در حمله به سکوه‌های نفتی در ۱۹ اکتبر ۱۹۸۷ و ۱۸ آوریل ۱۹۸۸ را نمی‌توان «براساس اقدام ضروری برای حفاظت از منافع اساسی وفق ماده ۲۰ پاراگراف ۱ (د) معاهده ۱۹۵۵ مودت، روابط دوستانه و حقوق کنسولی بین ایران و آمریکا که در پرتو حقوق بین‌الملل توسل به زور تفسیر گردید، توجیه نمود»، از پذیرش ادعای جمهوری اسلامی ایران مبنی بر نقض تعهدات توسط آمریکا طبق ماده ۱۰ پاراگراف ۱ معاهده مذکور بوده و ضرورت جبران خسارت از سوی ایالات متحد خودداری نمود. در واکنش به یافته‌های دیوان، در حالی که برخی از صاحب‌نظران مسائل حقوقی بین‌المللی کشورمان معتقدند که صرف محکومیت اقدامات ایالات متحد و غیرقابل توجیه دانستن آنها از سوی دیوان نوعی دستاورد اخلاقی و غیررسمی برای ایران به شمار آمده که نیازمند صیانت و پاسداری است، برخی دیگر حکم مذکور را متأثر از انگیزه‌های سیاسی و غیرحقوقی دانسته و اعلام داشته‌اند که دیوان به دلایل واهی از صدور حکم برای پرداخت غرامت به جمهوری اسلامی ایران خودداری کرده است. با عنایت به اینکه دیوان بین‌المللی دادگستری در این رأی بر غیرقانونی بودن عمل ایالات متحد طبق تعهداتش به موجب عهدنامه مودت در پرتوی حقوق بین‌الملل توسل به زور تأکید نموده، این سؤال مطرح است که آیا از منظر حقوق بین‌الملل دیوان می‌توانسته است رأساً مبادرت به تصمیم‌گیری و اظهار نظر در

* دانشجوی دوره دکترای حقوق بین‌الملل دانشگاه تهران

خصوص مسأله جبران خسارت نیز بنماید و چنانچه این امر ممکن نبوده است چه راهکار حقوقی به منظور اثر بخشی قانونی به این یافته دیوان وجود دارد؟ مقاله حاضر بر آن است که اجمالاً به بررسی این موضوع بپردازد.

کلیدواژه‌ها: دیوان بین‌المللی دادگستری، سکوهای نفتی، صلاحیت، جبران خسارت، حقوق بین‌الملل، دادرسی‌های بین‌المللی، توسل به زور

مقدمه

دیوان بین‌المللی دادگستری در ۶ نوامبر ۲۰۰۳ (۱۵ آبان ماه ۱۳۸۳) رأی ماهوی خویش در ارتباط با پرونده سکوهای نفتی (جمهوری اسلامی ایران علیه ایالات متحد) را صادر نمود.^۱ دیوان در رأی خویش علیرغم تأکید بر این واقعیت که اقدام نظامی ایالات متحد در حمله به سکوهای نفتی در ۱۹ اکتبر ۱۹۸۷ و ۱۸ آوریل ۱۹۸۸ را نمی‌توان «بر اساس اقدام ضروری برای حفاظت از منافع اساسی وفق ماده ۲۰ پاراگراف ۱ (د) معاهده ۱۹۵۵ مودت، روابط دوستانه و حقوق کنسولی بین ایران و آمریکا که در پرتو حقوق بین‌الملل توسل به زور تفسیر گردید، توجیه نمود»، از پذیرش ادعای جمهوری اسلامی ایران مبنی بر نقض تعهدات توسط آمریکا طبق ماده ۱۰ پاراگراف ۱ معاهده مذکور و ضرورت جبران خسارت از سوی ایالات متحد خودداری نمود. در واکنش به یافته‌های دیوان، در حالی که برخی از صاحب‌نظران مسائل حقوقی بین‌المللی کشورمان معتقدند که صرف محکومیت اقدامات ایالات متحد و غیرقابل توجیه دانستن آنها از سوی دیوان نوعی دستاورد اخلاقی و غیررسمی برای ایران به شمار آمده که نیازمند صیانت و پاسداری است^۲،

^۱ Case Concerning Oil Platforms (Islamic Republic of Iran v. United States of America), Judgment of 6 November 2003, (hereinafter Oil Platforms)

^۲ نک: مجموعه مقالات پیرامون: رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه سکوهای نفتی، زیر نظر دکتر جمشید ممناز، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۴، صص ۸۳، ۹۳، ۱۱۶.

جهت اطلاع از دیدگاهها و تحلیل‌های مختلف حقوقدانان از این رأی دیوان نک: Djamchid Momtaz, "Did the Court Miss an Opportunity to Denounce the Erosion of the Principle Prohibiting the Use of Force?", *Yale Journal of International Law*, vol. 29, 2004, p. 307; S. Hossein Sadat M., "The World Court Judicial Policy in the Oil

برخی دیگر حکم مذکور را «متأثر انگیزه‌های سیاسی و غیر حقوقی دانسته» و اعلام داشته‌اند که دیوان «به دلایل واهی از صدور حکم برای پرداخت غرامت به جمهوری اسلامی ایران خودداری کرده است»^۳؛ شماری دیگر نیز بر این باورند که دیوان برای ایران حقوقی غیرقابل استیفا شناسایی کرده است.^۴

در این ارتباط این سؤال مطرح است که آیا از منظر حقوق حاکم بر رسیدگی‌های بین‌المللی، با عنایت به اینکه دیوان بین‌المللی دادگستری در این رأی بر غیرقانونی بودن عمل ایالات متحد طبق تعهداتش به موجب عهدنامه مودت در پرتو حقوق بین‌الملل توسل به زور تأکید نموده و این یافته خویش را در بخش اجرایی حکم (dispositif) نیز درج کرده است، دیوان نمی‌توانسته که در خصوص مسأله جبران خسارت مبادرت به تصمیم‌گیری و اظهار نظر نماید و چنانچه این امر ممکن نبوده است چه راهکار حقوقی به منظور اثر بخشی قانونی به این یافته دیوان وجود دارد؟ به عبارت دیگر آیا جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با تداوم جریان دادرسی از طریق راهکارهای حقوقی مقتضی از دیوان پرداخت غرامت توسط ایالات متحد را درخواست کند؟ در این زمینه مطمئناً این نگرانی مطرح خواهد بود که آیا اقدامات احتمالی متخذ در این راستا در صورت عدم موفقیت در دریافت خسارت چه آثار منفی بر دستاوردهای رأی نوامبر ۲۰۰۳ خواهد گذارد؟ لذا بررسی موضوع این مقاله مستلزم پرداختن به سؤالات ذیل می‌باشد:

الف- آیا مبنای حقوقی برای دیوان بین‌المللی دادگستری وجود داشته است که

← Platforms Case", *AALCO Quarterly Bulletin*, 1, 2005, pp. 82-107; Dominic Raab, "Armed Attack after the Oil Platforms Case", *Leiden Journal on International Law*, vol. 17, 2004, pp. 719-735; Jorg Kammerhofer, "Oil's Well that Ends Well?: Critical Comments on the Merits Judgment in the Oil Platform", *Leiden Journal of International Law*, vol. 17, 2004, pp. 695-718; Andrew Garwood Gowers, "Did the ICJ Miss the Boat on the Law on the Use of Force?", *Melbourne Journal of International Law*, vol. 5, 2004, pp. 241-255; Veijo Heiskanen, "Oil Platforms: Lessons of Dissensus", *Nordic Journal of International Law*, vol. 74, 2005, pp. 179-208.

^۳ در این خصوص مشخصاً به موضع‌گیری سخنگوی وزارت امور خارجه کشورمان در تاریخ ۸۲/۸/۱۷ می‌توان اشاره نمود. نک: <http://www.mfa.gov.ir/output/farsi/documents/doc3330.htm>

^۴ محسن عبداللهی، «تحلیل رأی مورخ ۶ نوامبر ۲۰۰۳ دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه سکوه‌های نفتی»، *سالنامه ایرانی حقوق بین‌الملل و تطبیقی*، ش ۱، ۱۳۸۴، ص ۱۹۶.

بر آن اساس به مسأله جبران خسارات وارده به جمهوری اسلامی ایران ناشی از عمل غیرقانونی توسل به زور علیه سکوهای نفتی بپردازد و ایالات متحد را ملزم به جبران خسارت نماید؟

ب - چه راهکارهای حقوقی برای اثر بخشی قانونی به یافته دیوان در ارتباط با غیرقانونی بودن عمل ایالات متحد از منظر حقوق توسل به زور در قالب ماده ۲۰ عهدنامه مودت ۱۹۵۵ موجود می‌باشد؟

ج - در صورت اتخاذ هرگونه اقدام در جهت تداوم جریان دادرسی پرونده سکوهای نفتی به منظور دریافت غرامت در دیوان بین‌المللی دادگستری، چه آثار منفی بر دستاوردهای موجود در رأی ماهوی برای کشورمان محتمل و متصور است؟

بند اول: پیشینه قضیه سکوهای نفتی

به دنبال حملات نظامی نیروی دریایی ایالات متحد به چهار سکوی نفتی شرکت ملی نفت ایران (رسالت، رشادت، سلمان و نصر) در سالهای ۱۹۸۷ و ۱۹۸۸ میلادی، جمهوری اسلامی ایران با قدری تأخیر در ۲ نوامبر ۱۹۹۲ به موجب معاهده مودت ۱۹۵۵ علیه آمریکا شکایتی را در دیوان بین‌المللی دادگستری به ثبت رسانید و از دیوان طبق ماده ۲۱ این معاهده^۵ تقاضای محکومیت و پرداخت غرامت توسط ایالات متحد را نمود.^۶

در مقابل ایالات متحد ضمن ادعای عدم ارتباط اختلاف با عهدنامه مودت، اعلام داشت که هیچیک از مواد مورد استناد ایران مبنایی برای صلاحیت فراهم نساخته و از دیوان تقاضای رد صلاحیت خویش را کرد.^۷ از آنجایی که طبق آئین دادرسی دیوان بین‌المللی دادگستری در صورت اعتراض صلاحیتی خواننده، رسیدگی ماهوی باید متوقف گردیده و ابتدائاً دیوان صلاحیت خویش را احراز

^۵ به موجب این ماده «هرگونه اختلاف میان طرفهای معاهده در تفسیر و یا اجرای آن در صورت عدم فیصله از طریق دیپلماسی می‌تواند به دیوان بین‌المللی دادگستری ارجاع گردد مگر اینکه طرفین توافق نمایند که اختلاف توسط سایر روشهای مسالمت‌آمیز حل و فصل گردد.

^۶ Cf: The Memorial of the Islamic Republic of Iran filed on 8 June 1993, p. 135.

^۷ Cf: Preliminary Objection of the United States of America filed on 16 December 1993, p. 53.

نماید^۸، دیوان به مسأله صلاحیت خویش پرداخت و در ۱۲ دسامبر ۱۹۹۶ علیرغم پذیرش اعتراضات ایالات متحد در خصوص مواد ۱ و ۴ معاهده مودت، ماده ۱۰ را مبنایی برای صلاحیت خویش تشخیص داده^۹ و بر اساس ماده ۲۱ معاهده مودت خود را صالح به رسیدگی اعلام نمود.^{۱۰} پس از این رأی ایالات متحد با هدف تطویل جریان دادرسی و متوازن ساختن ادعاهای اصحاب دعوا در ۲۳ ژوئن ۱۹۹۸ علیه جمهوری اسلامی ایران دعوای متقابلی را اقامه نمود. ایالات متحد مدعی گردید که ایران نیز با حمله به کشتی‌ها، مین‌گذاری در خلیج فارس و درگیری نظامی تعهدات خویش در قبال ایالات متحد از جمله تعهد به آزادی دریانوردی بین سرزمینهای دو کشور و آزادی تجارت که ایران به موجب ماده ۱۰ ادعای خویش را مبتنی ساخته است، را نقض کرده است.^{۱۱} در پاسخ به این ادعا جمهوری اسلامی ایران ضمن رد آن، دعوای متقابل آمریکا را در قالب بند ۳ ماده ۸۰ آئین دادرسی دیوان قابل طرح ندانست و خواهان رد آن از سوی دیوان گردید.^{۱۲} دیوان در ۱۰ مارس ۱۹۹۸ ادعای متقابل ایالات متحد را قابل طرح تشخیص داد^{۱۳} و بررسی برخی مسائل مربوط به قابلیت استماع دعوای متقابل را به رسیدگی ماهوی احاله نمود.^{۱۴}

لازم به ذکر است که ایالات متحد همواره در جریان رسیدگی به پرونده با استناد به ماده ۲۰ معاهده مودت^{۱۵}، اقدام خویش در حمله به سکوهای نفتی را در قالب

^۸ آئین دادرسی دیوان، ماده ۷۹(۳).

^۹ به موجب ماده ۱۰ معاهده مودت ۱۹۵۵ دو دولت ایران و ایالات متحد پذیرفته‌اند که بین قلمروهای طرفین معظمین متعاهدین آزادی تجارت و دریانوردی برقرار باشد.

^{۱۰} Case Concerning Oil Platforms (Islamic Republic of Iran v. United States of America), Preliminary Objection, *ICJ Reports* 1996, p. 21, para. 53.

^{۱۱} Cf: Counter-Memorial and Counter-Claim Submitted by the United State of America, 23 June 1997, p. 179.

^{۱۲} Cf: Reply and Defence to Counter-Claim Submitted by the Islamic Republic of Iran, 10 March 1999.

^{۱۳} Case Concerning Oil Platforms, Counter-Claim Order, *ICJ Reports* 1998.

^{۱۴} در این خصوص نک: سیدباقر میرعباسی، «صلاحیت و قابلیت پذیرش دعوای متقابل در قضیه سکوهای نفتی»، در مجموعه مقالات پیرامون رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه سکوهای نفتی، زیر نظر جمشید ممتاز، مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی، چاپ اول ۱۳۸۴، صص ۳۹-۸۴.

^{۱۵} به موجب بند ۱(د) این ماده، «عهدنامه مودت مانع از اتخاذ اقداماتی که برای حفظ منافع اساسی

حق ذاتی دفاع از خود طبق ماده ۵۱ منشور ملل متحد^{۱۶} و اقدام ضروری برای حفاظت از منافع اساسی امنیتی مذکور در ماده ۲۰ مذکور توجیه می‌نمود. در این خصوص مشخصاً به نامه‌های ثبت شده توسط دولت آمریکا نزد شورای امنیت ملل متحد پس از حملات می‌توان اشاره داشت، موضع‌گیری که در لوایح این کشور نیز درج گردید.^{۱۷} نکته جالب اینجاست که تا پیش از طرح قضیه در دیوان، دولت آمریکا هیچگاه به ماده ۲۰ به عنوان مبنایی برای مشروعیت اقدامات خویش استناد ننموده بود و صرفاً پس از ثبت دادخواست ایران است که در لایحه خویش به این معاهده اشاره داشت و بر این نکته تاکید کرد که اقدامات دولت آمریکا در تخریب سکوه‌های نفتی در زمره تدابیری است که بر اساس معاهده ۱۹۵۵ برای حفظ منافع ملی خویش اتخاذ کرده است. با اینحال و علیرغم ارتباط مستقیم موضوع مطروحه نزد دیوان با حقوق حاکم بر توسل به زور (*jus ad bellum*) در حقوق بین‌الملل عام بویژه منشور ملل متحد، به دلیل محدودیتهای صلاحیتی، جمهوری اسلامی ایران در مراحل بعدی دادرسی از استناد مستقیم به این بخش از مقررات حقوق بین‌الملل به عنوان مبنای دعوای خویش خودداری نمود.

با توجه به ادعاهای طرفین، می‌توان بیان داشت که در مرحله ماهوی دیوان می‌بایست به دو موضوع مستقل می‌پرداخت. دیوان می‌بایست روشن می‌کرد که اولاً آیا اقدامات مورد شکایت ایران «نقض آزادی تجارت بین سرزمینهای طرفین» (موضوع ماده ۱۰ معاهده مودت) بوده است و ثانیاً آیا این اقدامات ایالات متحد برای «حفاظت از منافع اساسی امنیتی» این کشور (موضوع ماده ۲۰ معاهده مودت)

← امنیتی ضروری می‌باشند، نخواهد گردید».

^{۱۶} جهت اطلاع از جنبه‌های نظری مفهوم دفاع از خود و تحولات سالهای اخیر بنگرید به: ماری الن اکنل، «مشروعیت توسل به زور علیه عراق: بررسی نظریه پیش‌دستی در دفاع از خود»، ترجمه سیدحسین سادات میدانی، فصلنامه سیاست خارجی، سال هفدهم، ش ۱، بهار ۱۳۸۲، صص ۱۱۳-۱۴۶.

^{۱۷} در این خصوص مشخصاً به نامه‌های ایالات متحد به شورای امنیت ملل متحد پس از انجام حملات می‌توان اشاره داشت.

Cf: Letter from the United States Permanent Representative of 19 October 1987, (S/19219) and Letter from the United States Permanent Representative of 18 April 1988 (S/19791).

ضروری بوده‌اند یا خیر؟ بعلاوه آیا جمهوری اسلامی ایران خود نیز با حمله به کشتی‌های بی‌طرف در جریان جنگ با عراق تعهدات خویش طبق عهدنامه مودت را نقض نموده است؟ (موضوع ادعای متقابل ایالات متحد)

دیوان پس از استماع نظرات شفاهی و بررسی لوایح کتبی دو کشور نهایتاً در ۶ نوامبر ۲۰۰۳ رأی خویش را صادر نمود. دیوان «دریافت که اقدامات ایالات متحد آمریکا علیه سکوه‌های نفتی ایران در ۱۹ اکتبر ۱۹۸۷ و ۱۸ آوریل ۱۹۸۸ را نمی‌توان به عنوان اقدام ضروری برای حفاظت از منافع اساسی امنیتی طبق ماده ۲۰، پاراگراف ۱ (د) معاهده ۱۹۵۵ مودت، روابط دوستانه و حقوق کنسولی بین ایران و آمریکا که در پرتوی حقوق بین‌الملل توسل به زور تفسیر گردید، توجیه نمود. بعلاوه دیوان دریافت که نمی‌تواند ادعای جمهوری اسلامی ایران مبنی بر اینکه این اقدامات نقض تعهدات آمریکا طبق ماده ۱۰، پاراگراف ۱ معاهده مودت در خصوص آزادی و تجارت بین سرزمینهای دو طرف صحه گذارد و بنابراین ادعای جمهوری اسلامی ایران در خصوص جبران خسارت را نمی‌توان پذیرفت. همچنین دیوان اعلام نمود که ادعای متقابل آمریکا در خصوص نقض تعهدات جمهوری اسلامی ایران طبق ماده ۱۰ پاراگراف ۱، معاهدات فوق‌الاشعار ۱۹۵۵، در خصوص آزادی تجارت و دریانوردی بین سرزمین دو طرف را نمی‌تواند بپذیرد و نتیجتاً ادعای متقابل آمریکا در خصوص جبران خسارت را مورد تأیید قرار نمی‌دهد».^{۱۸}

در کنار حکم دیوان، بسیاری از قضات با ثبت نظرات مستقل، جداگانه و مخالف خویش تفاسیر و دیدگاههای خویش را در ارتباط با موضوع رأی اعلام داشتند که برخی از آنها درخور توجه می‌باشند. همانگونه که بیان گردید، در کنار مجموعه‌ای از ابهامات حقوقی، این سؤال مطرح است که چگونه دیوان علیرغم تأکید بر غیرقابل توجیه بودن عمل ایالات متحد در حمله به سکوه‌های نفتی جمهوری اسلامی ایران براساس حقوق بین‌الملل توسل به زور و معاهده مودت ۱۹۵۵ از پرداختن به مسأله جبران خسارات وارده به کشورمان خودداری نموده است؟ آیا براساس اصول و قواعد دادرسی بین‌المللی این اقدام دیوان موجه می‌باشد؟

در پاسخ باید بیان داشت که بطور کلی بر اساس رویه قضائی دیوان هرگونه

¹⁸ Oil Platforms case, para. 125.

اظهار نظر قضائی از سوی دیوان همواره منوط به لحاظ دو اصل قابل اعمال در دادرسی‌های بین‌المللی و تحقق مقتضیات و شرایط این دو اصل می‌باشد. اول اینکه دیوان صرفاً به دلیل ابراز رضایت اصحاب دعوا صلاحیت رسیدگی به موضوع را دارا بوده و ثانیاً اقدام قضائی مذکور با کارویژه و اصول مربوط به دادرسی بویژه اصل منع اظهار نظر قضائی بیش از خواسته دعوا مغایرت نداشته باشد. لذا ضروری به نظر می‌رسد که به هریک از این دو موضوع پرداخته شده و مشخص گردد که آیا دو مبنای مذکور برای دیوان محقق بوده است.

بند دوم: صلاحیت دیوان بین‌المللی در ارتباط با موضوع توسل به زور

در حقوق بین‌الملل بر خلاف حقوق داخلی اصل بر عدم صلاحیت دادگاه‌های بین‌المللی است و به موجب یکی از اصول مسلم حقوق بین‌الملل هیچ دولتی بدون ابراز رضایت ملزم به احاله اختلاف خویش با دولت دیگر جهت پاسخگویی به یک دادگاه بین‌المللی نمی‌باشد.^{۱۹} به عبارت دیگر «این رضایت اصحاب دعواست که به دیوان اعطای صلاحیت می‌نماید».^{۲۰} این موضوع اثر مستقیم اصل حاکمیت دولتهاست. اصل مذکور در ماده ۳۶ اساسنامه دیوان نیز لحاظ گردیده و به انحاء مختلف و مکرراً در آراء دیوان دائمی و دیوان کنونی مورد تأیید قرار گرفته است.^{۲۱} بطور مثال دیوان در قضیه شرکت نفت ایران و انگلیس بیان داشت که «قواعد عام مندرج در ماده ۳۶ اساسنامه... مبتنی بر این اصل می‌باشند که صلاحیت دیوان جهت رسیدگی و تصمیم‌گیری نسبت به یک قضیه در ماهیت دعوا منوط به اراده اطراف دعواست. تا زمانی که اطراف دعوا طبق ماده ۳۶ به دیوان صلاحیت اعطاء ننمایند،

^{۱۹} سیدباقر میرعباسی و سیدحسین سادات میدانی، *دادرسی‌های بین‌المللی: دیوان بین‌المللی دادگستری در تئوری و عمل*، تهران، انتشارات جنگل، چاپ اول، ۱۳۸۴، صص ۳۱۳-۳۱۲.

^{۲۰} Corfu Channel (Preliminary Objection), *ICJ Reports*, 1948, 27.

^{۲۱} Cf: Chorzow Factory (Jurisdiction), A9 (1927) 32, Reparation Advisory Opinion, *I.C.J. Reports*, 1949, at 178. Peace Treaties Advisory Opinion, *I.C.J. Reports*, 1950, at 71, Nottebohm (Preliminary Objection), *I.C.J. Reports*, 1953, at 122, Libya/Malta Continental Shelf (Application of Italy to Intervene), 1984, 22, para. 34. Phosphat Lands in Nauru, *I.C.J. Reports*, 1992, para 53. East Timor, *I.C.J. Reports*, 1995, para 26.

دیوان فاقد اینچنین صلاحیتی خواهد بود».^{۲۲}

این مسأله موجب گردیده است که صلاحیت دادگاههای بین‌المللی از جمله دیوان بین‌المللی دادگستری از حیث اصل و دامنه صلاحیت همواره محدود به رضایت دولتهای طرف اختلاف باشند. به عبارت دیگر صلاحیتدار کردن یک دیوان بین‌المللی منوط به این خواهد بود که دولتهای طرف اختلاف رضایت خویش را بطور ضمنی و یا صریح در قبال صلاحیت آن دیوان اعلام داشته باشند و نبود رضایت مانع از تداوم جریان دادرسی خواهد گردید. البته دامنه اعمال اصل مذکور همواره از سوی برخی قضات به انحاء مختلف به چالش کشیده شده است، لیکن حداقل در خصوص اصل وجودی صلاحیت دادگاههای بین‌المللی کماکان مورد پذیرش است که وجود رضایت دولتها مبنای اساسی صلاحیتدار بودن دیوانها و دادگاههای بین‌المللی را تشکیل می‌دهد. اگر چه نهادهای حقوقی بین‌المللی در عمل تلاش نموده‌اند که به هنگام اعمال صلاحیت، دامنه صلاحیتشان را به طرق مختلف گسترش دهند و این گسترش صلاحیت را به دلایل متعدد توجیه نموده‌اند.^{۲۳}

در قضیه سکوه‌های نفتی مطروحه در دیوان بین‌المللی دادگستری نیز مسأله بدین نحو بوده و صلاحیت دیوان تابع رضایت دولتهای طرف اختلاف یعنی ایالات متحد و ایران بوده است. این دو کشور به موجب ماده ۲۱ عهدنامه مودت در سال ۱۹۵۵ پذیرفته بودند که چنانچه اختلافی «در مورد تفسیر و یا اجرای عهدنامه مذکور از طریق دیپلماسی به نحو رضایت بخش فیصله نیافت، به دیوان بین‌المللی دادگستری ارجاع گردد». همانگونه که بیان گردید، بر همین اساس بود که دیوان در سال ۱۹۹۶ ضمن رد اعتراضات مقدماتی ایالات متحد اعلام داشت که صلاحیت رسیدگی به مسأله نقض آزادی تجارت بین ایالات متحد و ایران در اثر حمله به سکوه‌های نفتی را داراست. (موضوع ماده ۱۰ عهدنامه مودت) با اینحال در مرحله ماهوی نیز مباحثی در ارتباط با صلاحیت دیوان (بویژه دامنه صلاحیت) مطرح گردید. علت عمده این امر نیز از این واقعیت نشأت می‌گرفت که اختلاف اساساً به حوزه دیگری از حقوق بین‌الملل مرتبط می‌شد (حقوق توسل به زور)، لیکن به دلیل

²² Anglo-Iranian Oil Co., *ICJ Reports*, 1952, at 102-103.

²³ سیدباقر میرعباسی و سیدحسین سادات میدانی، پیشین، صص ۳۱۸-۳۱۹.

نبود مبنای صلاحیتی، ایران موضوع را در قالب عهدنامه مودت ۱۹۵۵ طرح نموده بود. در مرحله اعتراضات مقدماتی ایالات متحد استدلال می‌کرد که عهدنامه مودت به مسائل مرتبط به توسل به زور نمی‌پردازد و بدین دلیل است که ماده ۲۰ اقدامات ضروری جهت حفاظت از منافع اساسی را از شمول عهدنامه مستثنا می‌سازد، به عبارت دیگر دعوای حاضر از دیدگاه این کشور به عهدنامه مودت ارتباط نمی‌یافت.^{۲۴} در مقابل کشورمان استدلال می‌نمود که نفس وجود ماده ۲۰(۱)(د) در عهدنامه بدین مفهوم است که موضوع توسل به زور در شمول معاهده ۱۹۵۵ قرار می‌گیرد و دیوان می‌تواند براساس این معاهده نسبت به این موضوع اظهار نظر قضائی کند. البته ایران اعلام کرد که به هیچوجه به حقوق بین‌الملل عام به عنوان مبنای دعوا استناد نمی‌نماید، بلکه معتقد است که برای تفسیر ماده ۲۰ می‌توان از آن بهره جست.^{۲۵} دیوان در رأی صلاحیتی ۱۹۹۶ خویش ضمن رد اعتراض ایالات متحد اعلام داشت که «متن این ماده را می‌توان به گونه‌ای تفسیر نمود که برخی اقدامات خاص از دامنه حقیقی معاهده و نتیجتاً صلاحیت دیوان در بررسی مشروعیت این اقدامات مستثنا گردند. می‌توان اینگونه بیان داشت که این امر صرفاً در رسیدگی ماهوی نوعی دفاع به شمار می‌آید. دیوان در رأی ۲۷ ژوئن ۱۹۸۶ در قضیه مربوط به فعالیتهای نظامی و شبه‌نظامی علیه نیکاراگوئه (نیکاراگوئه علیه ایالات متحد) تفسیر دوم را در خصوص اعمال مقرر مشابهی... پذیرفت... دیوان هیچ دلیلی نمی‌بیند که از تفسیر سال ۱۹۸۶ خویش عدول نماید. نتیجتاً بر این عقیده است که ماده ۲۰ پاراگراف ۱(د) صلاحیت دیوان در این قضیه را محدود نمی‌نماید، با اینحال به اصحاب دعوا نوعی دفاع ممکن را در مورد مسائل ماهوی... اعطاء می‌کند».^{۲۶}

در مرحله ماهوی مجدداً در ارتباط با مسأله دامنه صلاحیت دیوان این سؤال مطرح گردید که آیا دیوان می‌تواند مستقلاً به بررسی مشروعیت حمله ایالات متحد

²⁴ Preliminary Objection Submitted by the United States of America 10 December 1993, paras. 3, 36-3, 42.

²⁵ هومن موثق، «قابلیت اعمال عهدنامه مودت ۱۹۵۵ ایران و ایالات متحد آمریکا در قضیه سکوهای نفتی»، در مجموعه مقالات پیرامون رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه سکوهای نفتی، زیر نظر جمشید ممتاز، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۴، صص ۱۹۳-۱۶۴.

²⁶ Supra note 8, para. 20.

به سکوه‌های نفتی (اختلاف حقیقی)، براساس ماده ۲۰ پیش از پرداختن به ادعای ایران مبنی بر نقض آزادی تجارت (اختلاف موجود) طبق ماده ۱۰ پردازد. در این مرحله دیوان ضمن اشاره به دامنه صلاحیت خویش بر خلاف سال ۱۹۹۶ اعلام نمود که صالح به رسیدگی به این موضوع می‌باشد.

لازم به ذکر است که در تاریخ فعالیت قضائی دیوان، در یک قضیه دیگر یعنی قضیه نیکاراگوئه در مورد ماده مشابهی در معاهده ۱۹۵۶ مودت، بازرگانی و دریانوردی بین ایالات متحد و نیکاراگوئه نیز این سؤال مطرح گردید. دیوان در آن قضیه عنوان داشت که این ماده «تعیین‌کننده مواردی است که معاهده از آنها به عنوان استثنائی بر کلیت سایر مقررات یاد می‌کند».^{۲۷} دیوان همچنین بیان داشت «از آنجایی که ماده ۲۱ معاهده ۱۹۵۶ مشتمل بر اختیاری برای هریک از اطراف آن جهت عدول از سایر مقررات معاهده می‌باشد، امکان استناد به این قیود ماده باید زمانی مورد بررسی قرار گیرد که روشن شود برخی از رفتارهای ایالات متحد مغایر با سایر مقررات عهدنامه می‌باشد. ارزیابی رفتار ایالات متحد در پرتو مقررات مربوط به معاهده به اعمال حقوق و نه تفسیر آن مرتبط می‌گردد و بنابراین دیوان در این راستا در قالب ارزیابی عمومی از حقایقی که در مورد حقوق قابل اعمال احراز گردیده است، عمل خواهد نمود».^{۲۸}

بر این اساس دیوان در قضیه نیکاراگوئه ابتدائاً به بررسی مشروعیت اقدامات ایالات متحد علیه نیکاراگوئه طبق سایر مواد عهدنامه ۱۹۵۶ پرداخت. با اینحال رویه قضائی مذکور مانع از آن نگردید که دیوان در قضیه سکوه‌های نفتی بتواند موضع‌گیری قضائی متفاوتی را اتخاذ کند. دیوان برای پاسخگویی به سؤال مطروحه به موضع‌گیری ایالات متحد در خصوص ماهیت ماده ۲۰ اشاره می‌نماید:

«در قضیه حاضر، ایالات متحد استدلال نموده است که ماده ۲۰ پاراگراف ۱ (د) عهدنامه ۱۹۵۵ محدودیتی برای ماده ۱۰ پاراگراف ۱ به شمار نمی‌آید بعلاوه عدول از آن ماده نیست، بلکه مقرر ماهوی است که بطور مشابه و در یک سطح با ماده ۱۰، پاراگراف ۱ تعهدات طرفها را تعیین، تشریح و تحدید می‌نماید. بنابراین ایالات

²⁷ Case concerning Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua (Nicaragua v. United States of America), *ICJ Reports*, 1986, para. 222.

²⁸ *Ibid.*, para. 223.

متحد استدلال می‌نماید که هیچ دلیل متقاعدکننده‌ای مبنی بر بررسی مسأله نقض ماده ۱۰ پاراگراف ۱ پیش از پرداختن به ماده ۲۰، پاراگراف ۱ (د) ادعای ایران را رد کند. بر این مبنا ایالات متحد پیشنهاد می‌نماید که ترتیب پرداختن به مسائل موضوعی است که در صلاح‌دید دیوان قرار دارد.^{۲۹}

شایان ذکر است که به موجب قاعده‌ای که در رویه قضائی دیوان مورد پذیرش قرار گرفته است دیوان در تعیین مبنایی که باید حکم خویش را استوار سازد مختار می‌باشد.^{۳۰} لذا با ذکر دو دلیل، دیوان تصمیم گرفت که ابتدائاً به بررسی مشروعیت اقدام ایالات متحد از زاویه ماده ۲۰ بپردازد. به عقیده دیوان اولاً بر دیوان روشن گردیده است که اختلاف اصلی (Original Dispute) بین طرفین به مشروعیت اقدامات آمریکا در پرتو موازین حقوق بین‌الملل حاکم بر توسل به زور باز می‌گردد. استدلال ایالات متحد به هنگام حملات این بوده است که این اقدامات طبق حق دفاع از خود در پاسخ به حملات مسلحانه از سوی ایران قابل توجیه بوده‌اند و بر همین اساس به موجب ماده ۵۱ منشور ملل متحد به شورای امنیت اطلاع داده است.^{۳۱} در ضمن دیوان نیز به این ادعای خویش مبنی بر اقدام در راستای حق دفاع از خود ادامه داده است. این کشور استدلال می‌نماید حتی چنانچه دیوان معتقد نباشد که این اقدامات در چارچوب ماده ۲۰ صورت پذیرفته‌اند، این اقدامات درست نمی‌باشند، زیرا اقدامات ضروری و متناسب در راستای حق دفاع از خود به شمار نمی‌آیند.^{۳۲} ثانیاً اینکه «مسائل مربوط به دفاع از خود مطروحه در این قضیه مسائلی را مطرح ساخته است که برای کلیه اعضای جامعه بین‌المللی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و هر دو طرف دعوا بر اهمیت آثار این رأی بر حوزه توسل به زور توافق

²⁹ Oil Platforms, para 36.

³⁰ Case concerning the Application of the Convention of 1902 Governing the Guardianship of Infants (Netherlands v. Sweden) Judgment, *ICJ Reports*, 1958, p. 62.

³¹ در این خصوص مشخصاً به نامه‌های ایالات متحد به شورای امنیت ملل متحد پس از انجام حملات می‌توان اشاره داشت.

Cf: Letter from the United States Permanent Representative of 19 October 1987, (S/19219) and Letter from the United States Permanent Representative of 18 April 1988 (S/19791).

³² Oil Platforms, para. 37.

داشته‌اند».^{۳۳} شایان ذکر است، صدور رأی دیوان مقارن با دورانی بود که به دلیل حمله نظامی بدون اخذ مجوز شورای امنیت ایالات متحد علیه عراق، موضوع حقوق حاکم بر توسل به زور در روابط بین‌المللی محوری‌ترین موضوع روز به شمار می‌آمد^{۳۴} و در کنار وظیفه ترافیعی، از دیوان به عنوان رکن قضائی اصلی ملل متحد (ماده ۹۲ منشور) انتظار می‌رفت که با استفاده از فرصت ممکن در قضیه سکوه‌های نفتی در دفاع از اصول مندرج در منشور اقدام نماید.^{۳۵}

البته دیوان تصریح نمود که به این سؤال صرفاً تا بدان جایی پاسخ خواهد گفت که صلاحیتش طبق ماده ۲۱ پاراگراف ۲ عهدنامه ۱۹۵۵ به او اجازه خواهد داد. در این زمینه این سؤال مطرح گردید که آیا صلاحیت مذکور به تفسیر ماده ۲۰ در پرتو حقوق توسل به زور نیز تسری می‌یابد یا خیر؟ دیوان در پاسخ، با استناد به ماده ۳۱ پاراگراف ۳(د) کنوانسیون ۱۹۶۹ حقوق معاهدات اشاره داشت که به موجب یکی از قواعد عام حقوق بین‌الملل، تفسیر معاهدات باید با در نظر گرفتن «هرگونه قواعد حقوق بین‌الملل مرتبط و قابل اعمال در روابط طرفهای معاهده» صورت پذیرد و لذا دیوان نمی‌تواند به دلیل اینکه صلاحیتش محدود به معاهده مودت است از تفسیر ماده ۲۰ در پرتو حقوق بین‌الملل عام مربوط به توسل به زور خودداری نماید.^{۳۶} به عبارتی دیوان معتقد بود که صلاحیتش در ارتباط با تفسیر ماده ۲۰ قابل تسری به هرگونه مقررات ذیربط در روابط بین ایران و آمریکا از جمله حقوق توسل به زور نیز می‌باشد. دیوان حتی پا را از این نیز فراتر می‌نهد و اعلام می‌دارد که اعمال قواعد مذکور در ارتباط با سؤال مطروحه جزء لاینفک وظیفه قضائی است که به موجب ماده ۲۰ بر عهده دیوان گذارده شده است.^{۳۷} بنابراین می‌توان بیان داشت که دیوان معتقد بوده است که صلاحیت پرداختن به مشروعیت اقدام ایالات متحد از منظر ماده ۲۰ در پرتو حقوق توسل به زور را دارا بوده است.

³³ *Ibid.*, para. 38.

³⁴ Vaughan Lowe, "The Iraq Crisis: What Now?", *International and Comparative Law Quarterly*; vol. 52, 2003, pp. 859-811; Alex J. Bellamy, "International Law and the War with Iraq", *Melbourne Journal of International Law*, vol. 4, 2003, pp. 497- 520.

³⁵ S. Hossein Sadat M., *op. cit.*, p. 89.

³⁶ *Ibid.*, para. 41.

³⁷ *Ibid.*, para. 41.

بند سوم: بررسی مشروعیت اقدام ایالات متحد از منظر حقوقی توسل به زور و اصل منع اظهار نظر قضائی بیش از خواسته دعوا

صرف وجود مبنای صلاحیتی برای یک دادگاه بین‌المللی شرط کافی برای اعمال صلاحیت از سوی آن رکن نمی‌باشد، بلکه طرفهای اختلاف باید تضمین حق و یا تعیین تکلیف موضوع آن مبنای صلاحیتی را از آن مرجع قضائی و یا داوری درخواست نمایند. این مسأله موجب می‌گردد که مرجع قضائی تنها موظف به اظهار نظر صرف که ارتباط با سؤال حقوقی مطروحه در محدوده مورد درخواست باشد و نتواند به کلیه ابعاد قضیه مطروحه بپردازد و خواسته جدید مرتبط با دعوایی را در جریان رسیدگی دنبال کند. از این اصل با عنوان اصل منع اظهار نظر بیش از خواسته دعوا (*non ultra petita*) یاد می‌شود. در حقیقت این اصل به دیوان صلاحیت اعطاء نمی‌نماید و یا از صلاحیت او نمی‌کاهد بلکه دامنه تصمیم‌گیری دیوان را محدود می‌سازد.^{۳۸} به عنوان مثال در این خصوص به قضیه کانال کورفو می‌توان اشاره داشت.^{۳۹} در مرحله تعیین خسارات انگلیس مبلغ ۸۴۳،۹۴۷ پوند را بابت خسارات وارده به کشتی‌ها و خدمه آنها از آلبانی درخواست نمود. دیوان به منظور تعیین خسارات وارده مبادرت به تشکیل یک گروه کارشناسی تحقیق نمود و گروه مذکور در مورد یکی از کشتی‌های انگلیسی اعلام داشت که خسارات وارده ۷۱۶،۷۸۰ پوند بوده است، حال اینکه انگلیس تنها مبلغ ۷۰۰،۰۸۷ پوند را در مورد آن کشتی درخواست نموده بود. دیوان در آن قضیه اعلام داشت که نمی‌تواند بیش از مبلغ مورد ادعای دولت بریتانیا در لوایح خسارت تعیین کند.^{۴۰}

در رویه قضائی دیوان این اصل صرفاً به مسأله جبران خسارت محدود نگردیده است و در مورد مسائل ماهوی نیز اعمال شده است. دیوان در قضیه پناهندگی اعلام داشت که «باید به خاطر سپرد که نه تنها دیوان وظیفه دارد که به سؤالات مطروحه در لوایح نهایی طرفهای دعوا پاسخ دهد بلکه باید از تصمیم‌گیری نسبت به نکاتی که در این لوایح نیامده نیز خودداری نماید». البته این مسأله موجب نمی‌گردد که دادگاه

^{۳۸} سیدباقر میرعباسی و سیدحسین سادات میدانی، پیشین، صص ۳۲۳-۳۲۴.

^{۳۹} Cf: Shabtai Rosenne, "The Law and Practice of the International Court", 1920-1996, vol. II, p. 594.

^{۴۰} The Corfu Channel Case, Compensation, *ICJ Reports*, 1949, p. 249.

«چنانچه برخی جنبه‌های موضوع را در جریان استدلال خویش ضروری یا مطلوب تشخیص دهد، نتواند بدان بپردازد».^{۴۱}

لذا با توجه به تأکید دیوان بر صلاحیتدار بودن خود در زمینه بررسی مسأله مشروعیت اقدام ایالات متحد از منظر ماده ۲۰ معاهده مودت در پرتو حقوق توسل به زور، این سؤال نیز مطرح است که آیا پرداختن به کلیه ابعاد حقوقی موضوع مذکور (جبران خسارت) از دیوان درخواست شده بود؟ در پاسخ باید تفکیکی میان ادعای مربوط به انطباق عمل ایالات متحد با ماده ۲۰ و ادعای درخواست جبران خسارت ذیربط صورت پذیرد.

در ارتباط با موضوع اول اگر چه ایران مستقیماً هیچگاه پس از مرحله صلاحیتی بر ماده ۲۰ به عنوان مبنای مستقلى برای دعوا استناد ننموده بود، با اینحال همانگونه که بیان گردید کشورمان معتقد بود که موضوع حمله نظامی ایالات متحد به سکوه‌های نفتی به عهدنامه مودت مربوط بوده و دیوان باید برای بررسی مشروعیت این اقدام بر اساس ماده ۲۰ آن را در پرتو حقوق توسل به زور تفسیر نماید. با اینحال خواسته نهایی جمهوری اسلامی ایران در رسیدگی شفاهی که مبنای دیوان در پرداختن به موضوعات بوده است، اشاره‌ای به مسأله جبران خسارت ناشی از نقض ماده ۲۰ ندارد. ایران در جلسه استماع مذکور از دیوان می‌خواهد که اعلام کند:

اولاً ایالات متحد با حمله و تخریب سکوه‌های نفتی مورد اشاره در دادخواست ایران در ۱۹ اکتبر ۱۹۸۷ و ۸ آوریل ۱۹۸۸ تعهداتش به موجب ماده ۱۰ پاراگراف ۱ معاهده مودت را نقض نموده و ایالات متحد مسئول این حملات است؛ و ثانیاً ایالات متحد نتیجتاً متعهد است که به ایران به دلیل نقض تعهدات حقوقی بین‌المللی خویش غرامت کامل بپردازد.^{۴۲}

لذا نمی‌توان از دیوان انتظار داشت که در ارتباط با موضوعی اظهار نظر قضائی

⁴¹ Case Concerning the Arrest Warrant of 11 April 2000, (Democratic Republic of the Congo v. Belgium), para. 43.

⁴² Cf. Verbatim Record of the Public sitting held on Monday 3 March 2003, at 3 p.m. at the Peace Palace, CR 2003/16, p. 36.

می‌نمود که هیچیک از اصحاب دعوا از آن درخواست نکرده بودند. مسأله‌ای که چنانچه ایالات متحد با ارائه تفسیر جدید و منحصر به فرد (بر خلاف رویه قضائی گذشته دیوان) از ماده ۲۰ در جریان ترافع بدان استناد نمی‌نمود، ممکن بود هیچگاه ماهیتاً نیز حتی بدان پرداخته نشود. در هر صورت، می‌توان موضوع جبران خسارت ناشی از نقض ماده مذکور به عنوان یک ماده مستقل و مشابه ماده ۱۰ از دیوان بین‌المللی دادگستری درخواست گردد. در برخی قضایای مطروحه گذشته در دیوان بین‌المللی دادگستری شاهد آن هستیم که بین مرحله رسیدگی ماهوی و تعیین خسارات تفکیک وجود داشته است.

بند چهارم: ملاحظات پایانی

الف - به موجب «یکی از قواعد حقوق بین‌الملل و حتی مفاهیم کلی حقوقی هر نقض تعهد مستلزم تعهد به جبران خسارت نیز می‌باشد».^{۴۳} لذا چنانچه بتوان پذیرفت که دیوان در رأی خویش در قضیه سکوه‌های نفتی از جمیع جهات پذیرفته است که اقدامات نظامی ایالات متحد علیه سکوه‌های نفتی براساس حقوق بین‌الملل خاص (معاهده مودت ۱۹۵۵) در پرتو حقوق بین‌الملل عام (حقوق بین‌الملل توسل به زور) قابل توجیه نمی‌باشند، مطمئناً ایالات متحد ملزم به جبران خسارت ذیربط نیز خواهد بود. البته شیوه و میزان خسارات وارده خود نیازمند اظهار نظر قضائی جداگانه دیگری می‌باشد.

ب - چنانچه دادگاهی «در ارتباط با اختلاف و یا موضوع خاصی دارای صلاحیت باشد، هیچ نیازی به وجود مبنای جداگانه برای رسیدگی به مسأله جبران خسارت مورد درخواست به دلیل نقض آن تعهد نیست».^{۴۴} در ارتباط با مسأله جبران خسارت ناشی از نقض ماده ۲۰ از سوی ایالات متحد نیز بدون تردید چنانچه مبنای صلاحیتی برای دیوان جهت رسیدگی به مباحث ماهوی وجود داشته است، این صلاحیت به مسأله جبران خسارت نیز تسری خواهد یافت و وجود مبنای صلاحیتی جدید مورد نیاز نیست.

⁴³ Chorzow Factory Case, Merits, 1928, *PCIJ*, Series A, no. 17, at p. 29.

⁴⁴ La Grand (Germany v. United States of America), Case, Merits, Judgment, 2001, para.

48. See also Chorzow Factory Case, *PCIJ*, Series A, no. 9, p. 22.

ج - بررسی مبانی حقوقی بین‌المللی بیانگر این مطلب است که وجود مبنای صلاحیتی و درخواست از دیوان جهت پرداختن به مسأله مشروعیت اقدامات ایالات متحد بر اساس ماده ۲۰ در پرتوی حقوق بین‌الملل توسل به زور (آن هم به عنوان موضوع اصلی)، در نبود درخواست رسمی از سوی ایران در زمینه پرداختن به جبران خسارات ذریبط، نه تنها الزامی برای دیوان در اظهار نظر قضائی در خصوص موضوع جبران خسارات متعلقه به وجود نمی‌آورد، بلکه بر اساس اصول دادرسی بین‌المللی مورد تأیید رویه قضائی دیوان، این نهاد از پرداختن به آن موضوع منع گردیده است. لذا چنانچه از دیوان بین‌المللی دادگستری به عنوان یک رکن قضائی (که رکن قضائی اصلی ملل متحد نیز می‌باشد) انتظار است که در ارتباط با مسأله جبران خسارات وارده به کشورمان در اثر نقض ماده ۲۰ عهدنامه مودت بر اساس اصول و آئینهای دادرسی بین‌المللی عمل نماید، ضروری است که موضوع طی درخواست جدیدی از دیوان تقاضا گردد. راهکارهای حقوقی دیگر همانند تفسیر رأی بعید به نظر می‌رسد که بتوانند هدف مذکور را تأمین نمایند.

د - با عنایت به این مطلب که دیوان در رأی ماهوی خویش جهت تعیین مشروعیت اقدام ایالات متحد بر اساس ماده ۲۰ به حقوق بین‌الملل توسل به زور متوسل گردید (بویژه حقوق حاکم بر دفاع از خود) به نظر می‌رسد که نتوان با مبنای حقوقی دیگری در آینده آن عمل را توجیه نمود، چرا که نظریه دیوان مبنی بر غیرقابل توجیه بودن آن بر اساس ماده ۲۰ در پرتوی حقوق بین‌الملل توسل به زور قطعی و نهایی است. البته برخی از قضات در نظرات خویش اعلام داشته‌اند که کشورها حتی چنانچه شرایط عادی مربوط به دفاع از خود (وجود حمله مسلحانه) نیز وجود نداشته باشد، می‌توانند به صورت محدود مبادرت به توسل به زور نمایند.^{۴۵} با اینحال این دیدگاه با یافته‌های دیوان و تأیید معیارهای توسل به زور مشروع در حقوق بین‌الملل مذکور در رأی ۱۹۸۶ نیکاراگوئه مغایرت دارد. بدین دلیل پیش‌بینی می‌گردد که اقدام در جهت جبران خسارت متعلقه، آثار منفی چندانی بر دستاوردهای رأی ۶ نوامبر ۲۰۰۳ بویژه محکومیت اقدام نظامی ایالات متحد، برای کشورمان نداشته باشد.

⁴⁵ Separate Opinion of Judge Simma, para. 23.

JOURNAL OF LEGAL RESEARCH

VOL. V, NO. 1

2006-1

Articles

- The Pros and Cons on Iran's Nuclear Rights: From IAEA Board of Governors to UN Security Council
- Formation of Contract at Cyberspace
- Applicable Law in Air Transport: Study of Fokker 28 and C-130 Crashes
- Prohibition of Islamic Headscarf in Europe from Human Rights Law Perspective
- Reparation for Damages Caused to Iran by Illegal Attacks of USA to the Iranian Oil Platforms

Special Issue: Investment Law in Iran

- Critical Analysis of Securities and Stock Exchange Act (2005) and Its Effects on Iranian Capital Market
- Study of Trade Related Investment Measures Agreement (TRIMs) and Legal Effects of Iran Accession to It
- Legal Aspects of Transferring Technology via Foreign Investment
- Foreign Investment in Context of B.O.T. Contracts and the Iranian Foreign Investment Promotion and Protection Act
- Investment Compensation Scheme in EU Law

Critique and Presentation

- Expediency of the General Board of the Supreme Court in Referring Juvenile Delinquency to County Criminal Courts
- Legal Context of 1696 Security Council Resolution on Iran's Nuclear Programme
- Universal Monitoring on Compliance with Human Rights: From UN Human Rights Commission to Council of Human Rights



S. D. I. L.

The S.D. Institute of Law

Research & Study